

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**المملكة العربية السعودية**

**وزارة التعليم العالي**

**جامعة أم القرى**

**مكتبة الملك عبدالله بن عبدالعزيز الجامعية**

**قسم المخطوطات**



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





الغاس او را العابت نموده باسعا مقصود  
او عنان همت بصرف و معطوف که در انیده  
دری چند از معدن خیاال بسیار آمال  
رسایده در رشته کشیدم امید که چون <sup>بسط</sup>  
ذوالبصائر هویدا کرد قلم عفو بر <sup>حجده</sup>  
هو و کشیده از آن کج معروض تعدیل رسانند  
و توفیق سعادت رفوق فایز شدن باین در <sup>بجده</sup>  
مقرون بنما سلطان الاعظم و خاقان الا

مالک رقاب الام سلطان العربی العجم شاه  
**سلیمان الحسینی** پادشاهان خدایا الله ملکو <sup>سلطان</sup>

کرد انیده و نامیدم این رساله را رساله **محمد**  
در بیان قواعد قراة قرانیه و مرتب ساختم  
بر مقدمه و نه باب **خاتمه امام مقدس** در بیان تجوید  
قران **باب اول** در بیان ادغام و اظهار و قلب اخفا  
**باب دوم** در بیان ادغام متقارین و متجانسین

**باب سوم** در بیان لام تعرفت شمسی و قمری **باب چهارم**

**باب پنجم** در بیان سیم ساکن **باب ششم** در بیان تقفیم و ترقق را

**باب هفتم** در بیان صفات حروف **باب هشتم**

در بیان دندانها **باب نهم** در بیان مخارج حروف **خاتمه** در بیان اوقاف **امام مقدس** در بیان تجوید قران بدانکه تجوید در لغت بمعنی

خوب کردن است و در اصطلاح قراذرا نمودن هر حرف است از مخرج خود با <sup>صفت</sup>

ذاتی و عرضی و ترتیب عبارت از این است چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده و در تیل القرآن

ترتیب و از حضرت امیر المؤمنین ۳ پرسیدند از معنی ترتیب آن حضرت فرمودند که الترتیب

هو بتجويد الحروف و معرفت الوقوف یعنی ترتیب خوب کردن حروفست و دانستن وقتها

رو  
ت



کردن و تمهالت در جای خود چنانچه  
از کثرت تتبع اطلاع بران مبسر خواهد شد  
**باب اول** در بیان ادغام و اظهار و قلب  
و اخفا بر آنکه تنوین و نون ساکن چون نبرد  
حروف چهار سنج چهار قسم میشود **قسم**  
**اول** که حروف بی ملون رسد ادغام شود و اد  
در لغت داخل کردن حرفیست و در اصطلاح  
قر داخل کردن حرفیست در حرف دیگر جدا  
حرف از ان ادغام یا غنه شونند و ان حرف **ف**  
**بیرون** خوانند و در لام و ر ادغام بی غنه با  
و غنه او از نیست که بعد از ضمما شتفین  
از میان دماغ شنیده میشود و مثال ادغام  
با غنه مثال من یجزل یومئذ یضد **م** من  
مثلا ما بحوضه **ن** من ناصرین حطة  
نغفرکم **و** من وال و وعد ویر و مثال

غنه **ل** من لدا و هدا **ک** الی اللقیین **م** من ربک  
عفور **ر** حیم **ق** سموع **ک** التوین و نون  
ساکن بحر و ف حلق رسد اظهار شود و **ظ**  
در لغت بمعنی واضح و ظاهر گردانیدن است  
و در اصطلاح قرا جدا گردانیدن حرفیست  
از حرف دیگر و حروف حلق شش است  
**هنو و هها و عین و حاف غیر و خا مثال**  
ینافون **و** من امن **و** کل امن **ه** انما من  
هاد **ج** رف **ها** **ر** انجت من عمل حکیم  
علیم **و** انحر من حکیم **ح** حید **ع**  
فسیخضون من غل **ل** غیر **خ** و الخفة  
من خبیر **س** لهما خالدین **ق** سم **س**  
الرتوین و نون ساکن **ب** بار رسد قلب  
با غنه شود مثال **ا** ینکم **م** من بئس **م**  
**قسم چهارم** الرتوین و نون ساکن بی



کردانی در پنج خود بخند و باقی حروف  
 ساکن است یعنی در آن جنبشی نیست  
**با هضم در میان تعریف دندانها**  
 بدانکه دندان بر چهار قسم است اول  
 ثنایا و آن چهار دندان پیشین است  
 دوازده و دوازده **اول** بر اعیان  
 و آن چهار دندان است از چهار طرف  
 ثنایا هر طرف یکی از زیر و یکی از بالا **اسم**  
 انبیاک اش از دندان نیش گویند و او هم  
 چهار دندان است از چهار طرف یعنی  
 از هر طرف یکی از زیر و یکی از بالا **چهار**  
 اضراس و آن بر سه قسم است **اول**  
 ضواک و او هم چهار دندان است  
 طرفین با زهر طرف یکی از زیر و یکی از بالا  
**دوم** طواحن و آن از دندان آسیا گویند  
 و آن

و آن دوازده است از هر طرف شش است  
 سه از زیر و سه از بالا **اسم** نوآجد آن را دندان  
 عقل گویند در حدود پست سالیکی  
 بیرون می آید و آن چهار دندان آخرین  
 از هر طرف و یکی از زیر و یکی از بالا **اسم**  
**دوم** میان مخارج **اسم** بدان ایدک الله تعالی  
 که مخرج مکان را گویند که از آن مکان حرف  
 خارج شود و بیرون او در آن حرف از مخرج  
 وارد کردن آن بر وجهی صواب کسر را بیشتر  
 مگر کسی که زخمهای بسیار کشیده باشد  
 و خدمت استاد آنرا کرده و مسافرت **تعل**  
 دریافت و زبان از مخرج او معتاد گردانیده  
 باشد و بدانکه حروف غمجمی مدیه اصح  
 بیست و نه حرف است و بدانکه در عدد مخارج  
 حروف خلاصه کرده اند بنابر قولی هفده



مخرج است از اقصای حلقست و است  
 هر دو هوا و الله باشد **۶** از وسط حلق  
 وان مخرج عین و حاء مملتین باشد **۷**  
 از اول حلقست وان مخرج غین و  
 معجمتین است **۸** ازین زبان میان  
 و ملاذ مخرج قافست **۹** ازین زبان  
 جایگاه کافست **۱۰** میان زبان از کام بالا  
 جم و شین و یاء بیرون آید **۱۱** از حوفا  
 بن زبان و بن دندان مخرج صاد است  
**۱۲** از کناره زبان و کنار کام زین  
 مخرج طاء و تاء و دال است **۱۳** از  
 زبان و بن دندانهای پیشین زیرین  
 مخرج صاد و سین و نر است **۱۴** مخرج  
 از سر زبان دور تر است **۱۵** از کناره زبان

و کام لا مخرج لام بود **۱۶** از مخرج نون  
 بعد از لام بود **۱۷** سیر طاء و ذال و ثار است  
 از تیزی زبان باشد **۱۸** مخرج فاء اندر  
 لب زیرین باشد **۱۹** مخرج باء و میم و و  
 از میان دو لب بیرون می آید باء از تری لب  
 خین و بعضی گفته اند نصف از تر و نصف  
 از خشک باشد و میم از خشک لب بیخیزد  
 و در و اول لب بلک برسد و اول غنچه شود  
**۲۰** نشان خیشوم است مخرج میم و نون است  
 در حالی که مسدود باشد **۲۱** و او و الف  
 و یاء هر سه را حرف مدولین گویند مخرج  
 ایشان از هوای دهان باشد و الله علم  
**۲۲** خاتمه در بیان بدانکه عادت قرآنست  
 که چون وقف کنند بر کلمه که اخرا کلمه معجز  
 باشد وقف بسکون کنند از برای آنکه و



بستون اصل است القرآن حرکت می باشد  
 سکونست و اگر مضموم باشد در م  
 در و جایز باشد و اگر مکسور باشد سکون و  
 جازین باشد به اشمام و در بعضی نمودن بعضی  
 باشد یا و از بعضی جدا کند آنس که نزدیک باشد  
 بشنود و اشمام هم آوردن بست از برای فهم  
 ساکن گردانیدن حرکتی در آنکه از حرکت شوند  
 شود و ناظر انضمام شقیین را مشاهده کند  
 اشمام را در زبان بدو الله اعلم بالصواب تمت علی  
 یدہ و القہا الفقیر الحقیر محمد القدر  
 الکاظمی فشر رمضان المبارک  
 فی ع ۱۱۱

۲۲۲۲۲۲  
 ۲۲۲۲۲  
 ۲۲۲۲  
 ۲۲۲

هر که از قرآن کشاید فایز  
 باید شکر کند طهارت آن  
 فاتحه خواند از اول سیدار  
 چون نیت کردی سه بار یا ایله  
 اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَفَقَلْتُ كَيْفَ يَكُونُ  
 مَا هُوَ الْمَكْتُومُ فِي سِرِّكَ الْكَلْبُورِ فِي غَيْبِكَ بَيْنَ  
 لِي مَا هُوَ مِنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَمِنْكَ الْحَقُّ  
 وَكَفَايَاكَ الْحَقُّ فَأَنْزِلْ عَلَيْنَا الْحَقَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

چون کسودی مصحف سیل و شف  
 سوی دست راست کردی وقت  
 سطر اول تا هفتم بر سر  
 کت نماید حرف هفتم خیره  
 اینچنین فال السیال و لیا  
 هم برین بودند جمله صفیا  
 چون الف آمد بفال اندر کلا  
 ابتدای کان شد خیر السلا  
 بنیکوی بیای و خلجته ب  
 متفقتی ای صاحب و کت  
 ت بتوبه باز کردار خطا  
 کردی صدقه شود از هر بلا  
 ن اگر آید بفال اندر کلا  
 کردی اندرین دنیا نیک نای  
 ح بدو جهد کرد کار خویش  
 کت در آید با کهان دولت پیش  
 آخ ز خویش از تو یادی تو  
 از بلا و آزار عا این شو



نَهَائِهِ أَلَمْ يَفْطَمْهُ